

عهد نامه سلمان فارسی

اثر: دکتر محمدرضا ترکی

(از ص ۱۹۷ تا ۲۰۸)

چکیده:

عهد نامه سلمان فارسی، امان نامه‌ای است که می‌گویند پیامبر (ص) در سال نهم هجری به نفع خاندان سلمان صادر کرده است. این عهد نامه حسب ادعا به خط علی (ع) نوشته شده و عده‌ای از بزرگان صحابه آن را گواهی کرده‌اند. در این مقاله با توجه به قواین موجود، اصالت عهدنامه مزبور مورد بررسی و تردید قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: سلمان فارسی، سلمانیان، شیخ ابواسحاق کازرونی، برادر سلمان فارسی، عهدنامه.

مقدمه:

متن این عهدنامه در مآخذ مختلف و متعدّد با تفاوت‌هایی در عبارت و اسامی شهود ضبط شده است. در مجمل التّواریخ و القصص (تألیف ۵۲۰هـ.ق) در «فصل حوادث بعد از هجرت، السنه الاولی» متن این عهدنامه ذکر شده است، با مقدمه‌ای که خواندن آن مفید است:

و سلمان فارسی را برادرزاده‌ای بود، نام او ماهاذرین فرّوخ بن بدخشان و تخمه ایشان به شیراز است، و عهدی دارند از پیغامبر، هم به خطّ امیرالمؤمنین علی بر ادیم سفید نوشته، و خاتم پیغامبر و ابوبکر و عمر و عثمان، و علی علیهم السّلام بر آنجا نهاده و اگرچه این عهد به سال نهم بود از هجرت بدین جایگاه ثبت کرده شد، تا از یک روی باشد.

ذکر [عهد برادرزاده] سلمان فارسی

و این نسخه آن است به خط علی بن ابی طالب کرم الله وجهه، لفظاً بلفظ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا كِتَابٌ مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سَأَلَهُ سَلْمَانٌ وَصِيَّتًا بَاخِيهَ مَا هَادِرَ فَرَّوْخَ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ عَقْبِهِ مِنْ بَعْدِهِ مَا تَنَاسَلُوا، مَنْ أَسْلَمَ مِنْهُمْ وَ [مَنْ] أَقَامَ عَلَيَّ دِينَهُ، سَلَّمَ اللَّهُ أَحْمَدُ إِلَيْكَ الَّذِي أَمَرَنِي أَنْ أَقُولَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ هُوَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَقُولُهَا وَ أَمْرَ النَّاسِ بِهَا وَ أَنَّ الْخَلْقَ خَلَقَ اللَّهُ، وَ الْأَمْرُ كَلِمَةُ اللَّهِ خَلَقَهُمْ وَ أَمَاتَهُمْ وَ هُوَ يَنْشُرُهُمْ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ، وَ أَنْ كُلَّ امْرِئٍ يَزُولُ وَ كُلُّ شَيْءٍ يَبِيدُ وَ يَفْنَى، وَ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ، مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ كَانَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ دَعَاةُ الْفَائِزِينَ وَ مَنْ أَقَامَ عَلَيَّ دِينَهُ تَرَكَنَاهُ، فَلَا أَكْرَاهَ فِي الدِّينِ، فَهَذَا كِتَابٌ لِأَهْلِ بَيْتِ سَلْمَانَ أَنْ لَهُمْ ذِمَّةُ اللَّهِ وَ ذِمَّتِي، عَلَيَّ دِمَائِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ فِي الْأَرْضِ الَّتِي يُقِيمُونَ فِيهَا، سَهْلَهَا وَ جَبَلَهَا وَ مَرَاعِبَهَا وَ عُيُونَهَا [غَيْرُ]

مَظْلُومِينَ، وَ لَا مَظْضِيقَ عَلَيْهِمْ، فَمَنْ قَرَأَ عَلَيْهِ كِتَابِي هَذَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، فَقَلْبِي أَنْ يَحْفَظَهُمْ، وَ يَكْرَهُمْ، وَ سَرَّهُمْ وَ لَا يَتَعَرَّضَ لَهُمْ بِالْأَذَى وَ الْمَكْرُوهِ، وَ قَدْ رَفَعْتُ عَنْهُمْ جَزْأَ النَّاصِيَةِ، وَ الْجِزْيَةَ، وَ الْحَشْرَ وَ الْعُسْرَ، إِلَى سَائِرِ الْمُؤْنِ وَ الْكُلْفِ، ثُمَّ أَنْ سَأَلْتُكُمْ فَاعْطَوْهُمْ، وَ إِنْ اسْتَعَانُوا بِكُمْ فَاعِيْتُوهُمْ وَ إِنْ اسْتَجَارُوا بِكُمْ فَاجِيرُوهُمْ، وَ إِنْ أَسَاءُوا فَاعْفِرُوا لَهُمْ، وَ إِنْ أَسَى عَلَيْهِمْ مَنَعُوا عَنْهُمْ وَ لَهُمْ وَ أَنْ يُعْطُوا مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ فِي كُلِّ سَنَةٍ مِائَتِي حُلَّةٍ فِي شَهْرِ رَجَبٍ وَ مِائَةَ فِي الْإِضْحِيَّةِ، فَقَدْ اسْتَحَقَّ سَلْمَانُ ذَلِكَ مَنَاءً، وَ لِأَنَّ فَضْلَ سَلْمَانَ عَلَى كَثِيرٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَنْزَلَ فِي الْوَحْيِ عَلَيَّ «إِنَّ الْجَنَّةَ إِلَى سَلْمَانَ أَشَوْقٌ مِنْ سَلْمَانَ إِلَى الْجَنَّةِ» وَ هُوَ ثِقْتِي وَ أَمِينِي وَ تَقِيٌّ وَ نَقِيٌّ [و] نَاصِحٌ لِرَسُولِ اللَّهِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَلْمَانَ مَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَا يَخَالِفُنَّ أَحَدٌ هَذِهِ الْوَصِيَّةَ فِيمَا أَمَرْتُ بِهِ مِنَ الْحَفِظِ وَ الْبِرِّ لِأَهْلِ بَيْتِ سَلْمَانَ وَ ذَرَارِيهِمْ مَنْ أَسْلَمَ مِنْهُمْ، وَ مَنْ أَقَامَ عَلَيَّ دِينَهُ، وَ مَنْ خَالَفَ هَذِهِ الْوَصِيَّةَ فَقَدْ خَالَفَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ عَلَيْنَهُ اللَّعْنَةُ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَ مَنْ أَكْرَمَهُمْ فَقَدْ أَكْرَمَنِي وَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ الثَّوَابُ، وَ مَنْ أَذَاهُمْ فَقَدْ أَذَانِي وَ أَنَا خَصَمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَزَاؤُهُ نَارُ جَهَنَّمَ، وَ بَرِيْتُ مِنْهُ ذِمَّتِي، وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. وَ كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ فِي رَجَبِ سَنَةِ تِسْعٍ مِنَ الْهِجْرَةِ وَ حَضَرَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عَثْمَانُ وَ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَ سَعْدٌ وَ سَعِيدٌ وَ ابُو ذَرٍّ وَ عَمَّارٌ وَ عَيْنِيَّةٌ وَ بِلَالٌ وَ الْمُقَدَّادُ وَ جَمَاعَةٌ آخَرٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. [مجمَل التَّوَارِيخِ وَالْقَصَصِ، ص ۲۲۳ - ۲۲۵]

مجمَل التَّوَارِيخِ پس از ذکر متن عهدنامه، این اطلاع تاریخی را در اختیار قرار می‌دهد که در روزگار سلطان محمد بن ملک‌شاه (۴۹۸-۵۱۱ هـ ق) شخصی که خود را از اعقاب سلمان می‌دانسته، عهدنامه مزبور را به ملک‌شاه ارائه کرده و مورد احترام

قرار گرفته است. این خبر نشان می‌دهد که عهدنامه مؤردنظر در آن روزگار مورد
اعتنای مراجع رسمی بوده است:

و از آن پس سلمان در خلافت عمر خطاب، رضی الله عنه، امیر
مداین گشت و به جایگاه کسری بنشست، چنانکه گفته شود به
جایگاه و این عهد در دست فرزندان ایشان هنوز به جای است.
و پس شنیدیم از معتمدی معروف، که از جمله ایشان یکی را به
اشخاص [=تحت الحفظ]، در عهد سلطان محمد، رحمة الله علیه، به
اصفهان آوردند از شیراز، به مبلغی مال و جواهرات که بر وی بود، پس از
سلطان خلوت خواست و این عهد که ذکر کرده شد، همچنان بر آدیم،
سلطان را داد، تا بخواند، و آن را ببوسید، و بگریست، و این مرد را
بسیار چیز داد، و به خانه خویش باز فرستاد، و آن را نسخت باز
گرفت، و اصل به جایگاه باز دادند. [مجمل التواریخ و القیصص، ص ۲۲۵]

در تاریخ گزیده نیز عهدنامه مذکور با اندکی تفاوت - از جمله در ضبط اسامی
شبهود - ذکر شده است. مستوفی از وجود طایفه‌ای از اکابر فارس، مشهور به
«سلمانیان»^۱ خبر می‌دهد:

و سلمان را برادرزاده‌ای بود، نام او ماهادین فرخ‌بن بدخشان و تخم
او به شیراز است و اکنون از اکابر فارس اند و [به سلمانیان مشهور].
عهدنامه دارند، به خط امیرالمؤمنین علی، کرم الله وجهه، بر آدیم
سفید نوشته [و مهر کرده به انگشتر پیغمبر و ابوبکر و عثمان رضی الله
عنهما]. [تاریخ گزیده، ص ۲۳۰]

وجود طایفه «سلمانیان» در کازرون فارس، واقعیتی تاریخی است. نویسنده
فارسنامه ناصری، حاج میرزا حسن حسینی فسایی (متوفی ۱۳۱۶ هـ.ق) وجود
قبرستان «سلمانیان» را در روزگار خود تأیید می‌کند. بدین ترتیب این طایفه تا اوایل
قرن چهاردهم مغروف بوده‌اند:

... اگرچه آن حضرت از قریه دشت ارجن - که اکنون از توابع کوه مره شکفت است - بود، لیکن از قدیم، دشت ارجن از توابع کازرون بود و حضرت سلمان در قصبه و بلوک کازرون قبیله و عشیره داشته و آنها را «سلمانی» می گفتند و تاکنون قبرستان سلمانی ها در قصبه کازرون باقی است و زیارتگاه اهالی آن نواحی است.

در بعضی از کتابها نوشته اند که جناب خاتم انبیاء (ص) در اواخر زندگانی به اصحاب فرمود و خطی نوشتند و مزین به مهر مبارک داشتند که چون نواحی کازرون به دست مسلمانان مفتوح گردد، قبیله سلمان را از جزیه معاف دارند. و سالها آن قبیله در مهد آسایش بودند و این خبر را از آینه بر سبیل خرق عادت فرمود.

و از اعیان این قبیله سلمانی است، شیخ حقایق، مرشد صمدانی، شیخ ابواسحاق ابراهیم بن شهریار بن مهریار کازرونی. مادام زندگانی، صدقات حضرت سلمان را از بیت المال که در دست خلفاء بنی عباس بود می گرفت و بر قبیله سلمانی قسمت می نمود. و شیخ ابواسحاق را در کازرون، خانقاهی بود که همیشه درس را بر دوست و دشمن باز می نمود... در سال ۴۲۴ وفات یافت. [فارسانامه ناصری، ج ۲، ص ۱۲۳۷]

شمس منشی، فرزند هندو شاه نخجوانی، از نویسندگان و مؤلفان قرن هشتم هجری، مؤلف دہستور الکاتب فی تعیین المراتب که کتابی است در فن انشاء و ترسل نیز متن عهدنامه مذکور را دیده و از آن رو نوشت برداشته است. به نظر او وجود این عهدنامه افتخاری است برای همه کاتبان و منشیان، چرا که نشان می دهد علی بن ابی طالب (ع) با همه جلالت قدر، متصدی امر کتابت بوده است. عبارت شمس منشی را که بیانگر اهمیت و اعتنای وی به عهدنامه مذکور است از نظر می گذرانیم: ... و در ایام دولت عرب، حرمت و جلالت کتاب به حدی بود کی ابتداء هر مثال به نام امام بودی و انتها به نام کاتب، و شیخ بزرگوار

ابوعلی فارمدی، قدس الله روحه العزیز، در بعضی از تصانیف خود عهدنامه‌ای که به اشارت مبارک رسول، صلی الله علیه و سلم، امیرالمؤمنین علی، کرم الله وجهه، جهت اقارب و انساب سلمان فارسی، رضی الله عنه، نوشته است، و به فارس فرستاده ذکر کرده است. ابتداء عهدنامه بر این موجب است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. هذا كتاب من محمد رسول الله، صلى الله عليه و سلم... (الی آخره)» و در آخر عهدنامه نوشته: «كُتِبَ عَلَيَّ بِنِ ابِي طَالِبٍ بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي رَجَبِ تِسْعِ مِنَ الْهَجْرَةِ بِمَحْضَرٍ مِنْ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِيقِ وَعِثْمَانَ وَأَسَّسَ وَالْمَقْدَادِ وَجَمَاعَةٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ».

و این ضعیف کی مصنف این کتاب است، نسخه آن عهدنامه را مطالعه کرده است و همچنین عهدنامه‌ای که به اشارت شریف مصطفی، صلی الله علیه و سلم، امیرالمؤمنین، رضی الله عنه، جهت حئی بن اخطب کی والی خیبر بود، نوشته ۲ بر همین اسلوب کی در عهدنامه سلمان ذکر رفت، و نسخه اصل آن عهدنامه را به خط امیرالمؤمنین علی، رضی الله عنه، این ضعیف دیده است و از آنجا نسخه کرده و ذکر این دو عهدنامه از معظمت مفاخر کتاب است کی مثل امیرالمؤمنین علی، کرم الله وجهه، کی امام المتقین و سیدالاصفیاء و المؤمنین است، متصدی کتابت بوده، اگرچه عروج او در معارج شرف و بزرگی و مصادد ولایت و کرامت زیادت از آن است که او را به کتابت صفت کنند، اما مقصود مدح مرتبه کتابت و کتابت است به وجود شریف او. [دستور الکاتب، ص ۷۰ - ۷۱]

در سایر مآخذ مثل مجالس المؤمنین و طرایق الحقایق نیز اشاراتی به عهدنامه

مورد بحث دیده می‌شود. [مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۲۰۸؛ طرایق الحقایق، ج ۲، ص ۶]

بررسی اجمالی عهدنامه

بررسی کامل عهدنامه محتاج به مطالعات سندشناسانه است. در اینجا تنها به ذکر نکاتی که در بدو امر به نظر می‌رسد بسنده می‌کنیم:

۱. صحت سند مزبور، وابسته است به اینکه سلمان، اهل فارس - شیزاز - و مشخصاً کازرون بوده و برادری در آن دیدار داشته باشد. اغلب مدارک موجود به اصفهانی بودن و برخی به رامهریزی بودن ایشان دلالت دارد. علی‌ای حال کازرونی بودن ایشان مورد اتفاق نیست.

۲. اینکه پیامبر اکرم (ص) در سال نهم هجری - سالها پیش از فتوحات اسلامی - به فکر تنظیم چنین سندی افتاده باشند، یا اینکه اصلاً جناب سلمان از پیامبر (ص) خواهش کرده باشند سندی را به نفع خاندان او - حتی غیرمسلمانان - تنظیم کنند، طبق روال عادی پذیرفته نیست. لذا صاحب فارسنامه ناصری این موضوع را از باب «تخرق عادت» و «تخبر از آینده» عنوان کرده است.

۳. مخدوش بودن امان‌نامه‌های مشابه که یهود و نصاری ادعای داشتن آن را داشته‌اند، سایه‌ای از بی‌اعتمادی بر این عهدنامه می‌افکند.

۴. در متن سند، تاریخ «رجب سنة تسع من الهجرة» ذکر شده است. همان‌گونه که مصحح فاضل کتاب تاریخ گزیده در حاشیه همان صفحه متذکر شده‌اند: «تاریخ هجری به شهادت کلیه مؤرخین، در زمان عمر مرسوم شده و قبل از آن وجود نداشته است.» معقول نیست که در زمان پیامبر (ص) سندی با ذکر چنین تاریخی تنظیم شده باشد.

۵. در متن سند عباراتی شداد و غلاظ در مورد خاندان سلمان - حتی آنان که مسلمان نشده باشند - ذکر شده، از قبیل: «مَنْ اَكْرَمَهُمْ فَقَدْ اَكْرَمَنِي... وَمَنْ اَذَاهُمْ فَقَدْ اَذَانِي وَ اَنَا حَصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، جَزَاءُ نَارِ جَهَنَّمَ...» دشوار است پذیرفتن اینکه پیامبری که خداوندگار خرد و حکمت است چنین بگوید: اولاد و احفاد ادعایی

سلمان، حتی آنان که قرن‌ها بعد به دنیا می‌آیند چه ترجیح و خصوصیتی نسبت به سایر مسلمانان و غیرمسلمانان دارند؟ چنین عباراتی علی‌القاعده تنها در حق اولیای خدا و اهل عصمت امکان صدق دارد.

۶. یکی از مواردی که خاندان سلمان، حسب ادعای این عهدنامه از آن معاف شده «جز ناصیه» است. جز ناصیه مثل بستن زنار و پوشیدن جامه‌های خاص، از کارهایی بوده که در دوره‌هایی از تاریخ در میان اهل کتاب متعارف بوده و آنان را در جامعه اسلامی از دیگران متمایز می‌ساخته است. جز ناصیه، چنان که از لفظ آن پیدا است، چیدن قسمتی از موی جلوی سر بوده است. مفهوم مخالف اینکه پیامبر (ص) خاندان سلمان را از این امر معاف کرده، آن است که انجام چنین عملی برای دیگر زرتشتیان و اهل کتاب لازم باشد و پیامبر (ص) نیز جز ناصیه را در زمان حیات خود بر اهل کتاب مقرر فرموده باشند؛ اما به نظر می‌رسد که در زمان رسول الله (ص) چنین تکلیفی بر اهل کتاب وضع نشده بوده و این رفتار بعدها به وجود آمده است. گواه ما سخن فقیه جامع‌الاطراف و مسلطی چون شهید اول (شهادت ۷۸۶ هـ ق) در کتاب دروس است. او مدعی است که در مآخذ فقهی هیچ مستندی در این مورد یافت نمی‌شود [نفس‌الرحمان، ص ۲۴]. این سخن بدین معنی است که این رفتار نه تنها در سنت رسول اکرم (ص)، بلکه در روایات بر جای مانده از اهل بیت (ع) نیز سابقه ندارد و طبعاً باید آن را از مقررات وضع شده توسط حکومت‌های بعدی و یا ناشی از عرف حاکم بر جامعه در دوران بنی امیه به بعد دانست.

۷. در متن عهدنامه مذکور عبارت عجیبی آمده است: «وَأَنْزَلَ فِي الْوَحْيِ عَلَيَّ أَنَّ الْجَنَّةَ إِلَى سَلْمَانَ اشْوَقَ مِنْ سَلْمَانَ إِلَى الْجَنَّةِ» ظاهر این عبارت موهم این معنی است که عبارت «إِنَّ الْجَنَّةَ...» آیه قرآنی است و به عنوان وحی بر پیامبر (ص) نازل شده است!

۸. اسامی شهود در مآخذ مختلف، متفاوت است. شخص سلمان فارسی در برخی مآخذ جزو گواهان بسند حضور دارد. نکته جالب ردیف شدن نام‌های ابوبکر،

عمر و عثمان به عنوان شهود در کنار یکدیگر و به ترتیب خلافت است!
 ۹. یک نکته هم در مورد عبارت منقول از فارسنامه ناصری قابل ذکر است. در این کتاب ضمن اشاره به خاندان سلمانیان کازرون، شیخ ابواسحاق کازرونی از این قبیله و از خاندان سلمان شمرده شده است. به ادعای فارسنامه شیخ ابواسحاق، صدقات حضرت سلمان را که حسب عهدنامه به قبیله سلمان تعلق می گرفته، از خلفای عباسی دریافت می کرده و در میان خاندان خود تقسیم می کرده است.

در مورد ادعای فارسنامه این نکته قابل ذکر است که اگر شیخ ابواسحاق کازرونی (متوفی ۴۲۶هـ.ق) از اولاد و احفاد جناب سلمان بود، این نکته افتخارآمیز می باید در فردوس المرشدیه ذکر می شد. معنی ندارد کتابی که در احوال و سیرت این شیخ عظیم الشان نوشته شده از چنین نکته مهمی تغافل کند.

اما منشأ ادعای فارسنامه ناصری قابل تحقیق است و در فردوس المرشدیه می توان آن را جستجو کرد. در این کتاب، شجره نامه خرقه شیخ مرشد ذکر شده و این خرقه افسانه ای با شش واسطه به سلمان فارسی رسانده شده است [فردوس المرشدیه، ص ۲۴]. می توان حدس زد که بعدها شجره نامه خرقه شیخ به خود او تعمیم داده شده، او را از نسل سلمان فارسی دانسته اند!

اگر به کمک قراین ذکر شده و دلایل سندشناسانه، ساختگی بودن این عهدنامه محرز شود، سؤال بعدی این است که چه کسی یا کسانی آن را جعل کرده اند؟ بدیهی است کسانی دست به این کار زده اند که می توانسته اند از مزایای آن بهره مند شوند. اینها -طبق عهدنامه- دو گروه بوده اند: «اهل بیت سلمان و ذراریهم من اسلم منهم. و من اقام علی دینه» - یعنی:

۱. مسلمانانی که خود را از فرزندان سلمان می دانسته اند؛

۲. جمعی از غیرمسلمانان که این ادعا را داشته اند.

همین دو دسته سند امان نامه مورد بحث را در طول تاریخ در میان خود حفظ کرده اند. در حال حاضر نسخه کهنی از عهدنامه در کتابخانه پاریسین هند نگاه داری

می شود. اسفندیار بن رستم پارسی الله آبادی کشمیری - از زردتشتیان هندی - در سال ۱۳۲۰ هـ ق متن این عهدنامه را در کتاب عین الاحسان منتشر کرده است.^۳ در حالی که تقریباً ۵۰ سال قبل از آن، به سال ۱۸۵۱ م سه عهدنامه با این مضمون، همراه با ترجمه فارسی و گجراتی در هندوستان منتشر شده بود. [مقاله «دبستور این دیار (یا سلمان فارسی)»] منتشر شده در هفته نامه جام جمشید، نشانی اینترنتی مقاله:

[WWW.ozemail.com.au/~zarathus/zsaint33b.htm]

همچنین مرحوم محمود شهابی در کتاب الاسلام و السنیة ضمن اشاره به متن این عهدنامه، از دیدار با فردی زرتشتی خبر می دهد که ادعا می کرده از اجناب آل سلمان است.^۴

نتیجه:

۱. از قرنهای پیش متن هایی با محتوای تقریباً واحد، منسوب به پیامبر (ص) و احیاناً با خطی منسوب به علی (ع) در کتب مختلف ذکر شده که مشتمل است بر امان نامه مورد بحث. این متن ها در عین حال شباهت هایی دارد با فرمانها و عهدنامه هایی که یهود و نصاری ادعا کرده اند از رسول اکرم (ص) در اختیار دارند.
۲. خاندانی معروف به «سلمانی» در کازرون وجود داشته و به واسطه انتساب به سلمان فارسی مورد احترام بوده اند. این خاندان سند مورد بحث را در اختیار داشته و در مواقع لزوم ارائه می کرده و از مزایای آن برخوردار بوده اند.
۳. وجود پاره ای از ابهامات جدی پذیرش اصالت این سند را دشوار ساخته است.

حواشی:

۱. در تذکره هزار مزار (ترجمه شد الازار که به «مزارات شیراز» نیز مشهور است) به نام

چند تن از علمانی مدفون در شیراز برمی خوریم که به «سلمانی» ملقب‌اند. در مورد یکی از این بزرگان، یعنی «فخرالدین محمد السلمانی» به این نکته تصریح شده که «من اولاد سلمان الفارسی» [حاشیه ص ۸۷۲] و دو تن دیگر عبارت‌اند از «مولانا معین‌الدین هبة‌الله بن الحسین بن محمد سلمانی» [ص ۲۲۷] و «شیخ ضیاء‌الدین محمد سلمانی» [ص ۲۲۶]. در مورد شخص اخیر اشاره شده: «شعری به خط او دیدم به عربی» که احتمال شاعر بودن او را تقویت می‌کند. با تفحص در منابعی از این دست می‌توان هویت بزرگانی از طایفه سلمانیان را بازشناسی کرد.

۲. شمس منشی به عنوان یک سندشناس و کتاب‌شناس به نکته مهمی اشاره می‌کند که همانا شباهت این عهدنامه است به عهدنامه‌ای که یهودیان مدعی بودند از پیامبر (ص) در اختیار دارند. نکته جالب در عهدنامه یهود، وجود سلمان فارسی در زمره شهود آن است:

«شهد [عمار] بن یاسر و سلمان الفارسی، مولی رسول‌الله و ابوذر الغفاری» گفتنی است که عهدنامه ادعایی یهود، به خاطر مشکلات تاریخی و محتوایی، مورد پذیرش مسلمانان اهل تحقیق قرار نگرفته، اما مسلمانان همواره با حاملان آن - مثل حاملان عهدنامه سلمان - با بزرگواری برخورد کرده‌اند. ناصر خسرو نیز به عهدنامه مورد بحث اشاره دارد:

بشو زی امامی که خط پدرش است به تعویذ خیرات مَر خیزی را در مورد امان‌نامه یهود رجوع فرمایید: تحلیل اشعار ناصر خسرو، ص ۳۴۱ به بعد. و نیز: نامه‌ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد (ص) اسناد صدر اسلام، دکتر محمد حمید الله، ترجمه دکتر سید محمد حسینی، تهران، سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۳. این کتاب امان‌نامه سلمان و عهدنامه دیگری را که گویا به خط حسین بن علی (ع) و مهر امام علی (ع) مزین است، دربردارد. [عین الاحسان، اسفندیار بن رستم پارسی الله آبادی کشمیری، خط مرتضی حسینی برغانی، طهران، ۱۳۲۰ هـ، سنگی، جیبی، ص ۷۱] دکتر باستانی پاریزی متن و تصویری از صفحات این عهدنامه را به عنوان نمونه‌ای از تسامح و تساهل اسلامی در پیر سبز پوشان چاپ کرده است.

۴. به نقل از: بررسی سیر زندگی و حکمت و حکومت سلمان فارسی. مؤلف در

صفحه ۱۴ این کتاب که رساله دکتری ایشان در رشته تاریخ بوده، با یادآوری موضوع عهدنامه وعده می دهند که «بررسی دقیق عهدنامه در این پژوهش در جای خود صورت می گیرد» متأسفانه این محقق گرامی به وعده خود وفا نکرده و ما را از نتایج «بررسی دقیق» خود محروم ساخته اند.

منابع:

- ۱- بررسی سیر زندگی و حکمت و حکومت سلیمان فارسی؛ سید عطا الله مهاجرانی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۷.
- ۲- تذکره هزار مزار عیسی بن جُنید شیرازی، چاپ دکتر نورانی وصال، شیراز، کتابخانه احمدی، چاپ اول، ۱۳۶۴
- ۳- تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی قزوینی، چاپ دکتر عبدالحسین نوائی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۳۹.
- ۴- دستور الکاتب فی تعیین المراتب، محمد بن هندوشاه نخجوانی، چاپ عبدالکریم علی اوغلی علی زاده، مسکو، فرهنگستان علوم جمهوری سوسیالیستی آذربایجان، آنستیتو خاورشناسی، ۱۹۶۴ م.
- ۵- فارسنامه ناصری، حاج میرزا حسن حسینی-فسائی، چاپ دکتر منصور رستگار فسائی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۷.
- ۶- فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه، محمود بن عثمان، چاپ ایرج افشار، تهران، کتابخانه دانش، ۱۳۳۳.
- ۷- مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۵.
- ۸- مجمل التواریخ و القصص، چاپ ملک الشعرا بهار، تهران، کلاله خاور، چاپ دوم، بن تا.
- ۹- نفس الرحمان فی فضائل سلمان، المیرزا حسین التوری الطبری، قم، انتشارات الرسول المصطفی (ص) بی تا.